

فرمان شاه سلطان حسین

الخالق

هو

(مهر)

بنده فرمان بر مولی حق سلطان حسین

حکم جهان مطاع شد - آنکه چون قبل از این حسب الرقم اشرف مقرر شده بود که وزارت و رفعت و معالی پناه عزت و عوالی دستگاه شمساً للوزارة و الرفعة و المعالی میرزا محمد کریم وزیر گیلان بیه پس و شریعت و افادت و افاضت پناه و فضیلت و کمالات دستگاه علامی فهامی تاجاً للافاده و الفضله ملاحسن شیخ - الاسلام گیلان باتفاق نایب وزارت و نجابت و رفعت و معالی پناه عزت و کمالات دستگاه شمساً للوزارة و النجابة و الرفعة میرزا محمد ربیع مستوفی گیلان بیه پس و وزیر بیوتات سرکار خاصه شریفه بحقیقت عدم رضاء کدخدایان و ارباب بنیچه و رعایاء الکاء مزبور بکلانتری خواجه محمد تقی کلانتر آنجا و رضا و خواهشمندى چهار دانگ رعایا و ارباب بنیچه بکلانتری خواجه محمد سعید کلانتر سابق رسیده حقیقت واقعی آنرا عرضه داشت پایه سریر خلافت مصیر نمایند و در اینوقت مشارالیهم بعرض رسانیدند که بموجب محضر علیحده چهار صد و شصت و نه نفر بکلانتری خواجه محمد تقی راضی و دو هزار و یکصد و بیست و هفت نفر اظهار رضا و خواهشمندى بکلانتری خواجه محمد سعید نمودند که از آنجمله نهصد و هشتاد و سه نفر عدم رضا و اظهار شکوه از خواجه محمد

تقی و تتمه بدون شکوه او اظهار رضا از کلانتری خواجه محمد سعید مزبور نمودند بنابراین از ابتداء چهار ماهه تنکوزئیل کلانتری بلده رشت و توابع را بدستوری که کلانتری سابق مرجوع بود بر فعت و معالی پناه عزت دستگاہ شهر یاری شمس لرفعہ و المعالی خواجه محمد سعید شفقت و مکرمت فرموده ارزانی داشتیم که بامر مزبور و لوازم آن اقدام نموده و در هر باب حسن سعی خود را ظاهر سازد و در آبادانی الکاء مزبور مساعی جمیلہ بظہور رسانیدہ نگذارد کہ از اقویا برضعفاو زیردستان ستم و زیادہ واقع شود و نوعی نماید کہ آثار حسن سعی او بر نواب همایون مآظاہر گردد و سادات عظام و مشایخ کرام و اعیان و کدخدایان و جمہور رعایا و عموم متوطنین الکاء مزبور رفعت و معالی پناه مومی الیہ را کلانتر باستقلال آنجا دانستہ از سخن و صلاح حسابی او کہ موجب رفاه حال رعایا و توفیر مال دیوان بودہ باشد بیرون نروند و وزیر و مستوفی الکاء مذکور بیوقوف و شعور و تجویز او گماشتہ او مدخلی در توجیہات و تخصیصات و وجوہات دیوانی و خارج المال و استصوابیات ننمایند و یکدینار و یکمن بار بی مہر و نوشتہ او بہیچوجہ من الوجوہ بتوجیہ در نیاورند و حوالہ و اطلاق و داد و ستد نکنند و در کل معاملات آنجا نوشتہ و مہر او را معتبر دانند و ابریشمی کہ حسب الرضا رعایا جہتہ سرکار خاصہ شریفہ بہ سلام ابتیاع میشود بدستور بوقوف مشارالیه خریداری نمودہ قیمت را در حضور مومی الیہ بر عیادہند و نوعی ننمایند کہ ستم و زیادتی بر رعایا و عجزہ و فوت و فرو گذاشت و نقصانی در مال سرکار خاصہ شریفہ واقع شود. دارو نگان الکاء مذکور قضایائی کہ در میان رعایا سانح شود در حضور رفعت و معالی پناه مومی الیہ و گماشتگان او بقیصل رسانند. وظیفہ رفعت و معالی پناه مذکور آنکہ نگذارند کہ آنچه بتخفیف مقرر شدہ احدی بخلاف آن عمل نماید و نوعی بخدمت مزبور قیام نماید کہ حسن سلوک او عند [الخالق] ^۱ و الخلاق مرضی و مستحسن بودہ رعایا الکاء مذکور بر فہ حال و فراغ بال بدعا گوئی

دوام دولت بیزوال اشتغال نمایند و اخراجات مملکتی را موافق شرح رقم مطاع که در آن باب صادر گشته بتوجیه در آورده یکدینار و یکمن بار بخلاف حکم و حساب در میانہ رعایا و عجزه بتوجیه در نیاورده و در آخر هر سال توجیہات سال گذشتہ را با ابواب توجیہ و تفصیل بنیچہ محال بمهر ارباب و اهالی [-] شریکان درست داشته باقبوض اسناد جزو بدیوان فرستد کہ بعد از ملاحظہ و رقم عالیجہ وزیر دیوان اعلیٰ مستوفی سرکار خاصہ شریفہ در دفتر عمل نموده محاسبہ مفروع سازد مقرب الخاقانی مستوفی سرکار خاصہ شریفہ موازی سیصد عدد اشرفی کہ مشارالیه در سال اول پیشکش سرکار خاصہ شریفہ نموده کہ واصل خزانه عامرہ نماید در دفتر ابواب جمع و از قرار قبض مقرب الخاقانی صاحب جمع خزانه عامرہ بہ خرج مجری نماید و در این باب قدغن دانسته از جوانب برینجملہ روند و از فرمودہ تخلف نورزند و هر سالہ رقم مجدد طلب ندارند و در عہدہ شناسند.

تحریراً فی ربیع الاول ۱۱۰۷